



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: امر سوم: معنای صحت و فساد - نظر محقق اصفهانی

سال: پنجم

تاریخ: ۱ بهمن ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۹ ربیع الاول ۱۴۳۵

جلسه: ۵۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در امر سوم (معنای صحت و فساد) از امور مقدماتی بحث صحیح و اعم بود، عرض کردیم اقوالی در این رابطه وجود دارد؛ قول اول نظر محقق خراسانی بود که فرمود ظاهر این است که صحت در نزد همه به یک معناست و آن هم تمامیت است لکن دانشمندان هر یک از علوم صحت را به حسب آثار و لوازمی که بر آن مترتب می شود تفسیر کرده اند لذا اختلاف تفاسیر مربوط به صحت ناشی از آثار و لوازم مختلفی است که تمامیت در هر یک از این علوم دارد، توضیح کلام ایشان در جلسه گذشته بیان شد.

قول دوم (محقق اصفهانی):

ایشان ذیل این جمله مرحوم آخوند که فرمود: «ان الظاهر ان الصحة عند الكل بمعنى واحد و هو التمامية» فرموده: «لا اشکال فی ذلک»؛ یعنی اشکالی در این مسئله وجود ندارد که صحت نزد همه یک معنی دارد و آن هم تمامیت است. لذا ایشان در این جهت (صحت به معنای تمامیت است) با مرحوم آخوند موافق است لکن اختلاف ایشان با محقق خراسانی در این است که به نظر محقق اصفهانی حیثیت اسقاط قضاء و اعاده که در فقه مطرح می شود و موافقت شریعت که در کلام مطرح می شود و غیر اینها به حسب آن اثری که در هر علمی دارد هیچ کدام از لوازم و آثار تمامیت نیست بلکه این امور که مرحوم آخوند آنها را به عنوان آثار و لوازم تمامیت مطرح کرده در واقع خودشان مقوم تمامیت هستند و تمامیت چیزی غیر از این امور نیست (لا واقع للتمامية الا التمامية من حيث اسقاط القضاء او من حيث موافقة الامر الی غیر ذلک)، اگر معنای صحیح را در فقه به تمامیت تفسیر می کردیم و این تمامیت یک لازمه و اثری به نام اسقاط اعاده و قضاء داشت در این صورت لازم و اثر خارج از خود شیء بوده و لازم از متممات معنای ملزوم محسوب نمی شد و ما می توانستیم اینها را از هم تفکیک کنیم و بگوییم یک چیزی داریم به نام تمامیت و این تمامیت یک لوازم و آثاری دارد و صحت عبارت از خود آن شیء و ملزوم است که دارای آثار است اما مشکلی که اینجا وجود دارد این است که طبق نظر محقق اصفهانی تمامیت عبارت است از خود اسقاط الإعادة و القضاء و اسقاط اعاده و قضا در فقه و موافقت امر در کلام جزء مقومات معنای تمامیت است.

به عبارت دیگر تفاوت نظر مرحوم آخوند با محقق اصفهانی این است که مرحوم آخوند معتقد است صحت به معنای تمامیت است، محقق اصفهانی هم در این مطلب با مرحوم آخوند موافق است اما اختلاف ایشان با مرحوم آخوند در این است که

مرحوم آخوند برای تمامیت یک واقع مستقل قائل است و می‌گوید تمامیت یک حقیقت و واقعیتی دارد که این واقعیت و حقیقت دارای یک آثار و لوازم است؛ مثلاً تمامیت در فقه یک اثری دارد که عبارت است از سقوط قضاء و اعاده اما محقق اصفهانی بر خلاف مرحوم آخوند می‌گوید: تمامیت واقعیت مستقلاً غیر از آثار و لوازمش ندارد و خود این آثار و لوازم مثل حیثیت سقوط اعاده و قضاء و حیثیت موافقت امر تشکیل دهنده و مقوم تمامیت است.

به تعبیر دیگر طبق نظر محقق اصفهانی تمامیت از این آثار انتزاع می‌شود، اینکه گفته می‌شود تمامیت یک واقعیت مستقل دارد معنایش این نیست که یک واقعیت مستقل خارجی دارد بلکه یک امر اعتباری یا انتزاعی است به این معنی که تمامیت از آثار و لوازمش انتزاع می‌شود؛ مثلاً وقتی می‌بینیم نماز خوانده شده احتیاج به اعاده و قضاء ندارد در این صورت یک حقیقت و واقعیتی به نام تمامیت انتزاع می‌شود.

پس نظر محقق اصفهانی بر خلاف نظر محقق خراسانی است و ضمن اینکه هر دو در این جهت مشترکند که صحت به معنای تمامیت است اما محقق خراسانی می‌گوید تمامیت یک واقعیت و حقیقت مستقلاً غیر از آثار و لوازمش دارد ولی محقق اصفهانی می‌گوید تمامیت واقعیتی غیر از آثار و لوازمش ندارد و اگر هم واقعیتی برای تمامیت فرض می‌شود این واقعیت از آثار و لوازمش انتزاع شده و مستقل از آن نیست.^۱

اشکال محقق خوبی به محقق اصفهانی:

محقق خوبی به تبع مرحوم آخوند می‌فرماید: تمامیت با قطع نظر از آثار و لوازمش دارای واقعیت است، یعنی خودش یک حقیقت و واقعیتی مستقل است که دارای آثار و لوازمی از قبیل سقوط اعاده و قضا و موافقت امر می‌باشد، ایشان در ادامه به محقق اصفهانی اشکال می‌کند که آثار و لوازم تمامیت از مقومات و متممات حقیقت تمامیت نیست، معنی ندارد که بگوییم مثلاً سقوط اعاده و قضاء یا موافقت امر مقوم معنای تمامیت است و تمامیت چیزی غیر از این آثار و لوازم نباشد.

ایشان در بیان اشکال به محقق اصفهانی می‌فرماید: در کلام محقق اصفهانی دو خلط واقع شده:

اول: محقق اصفهانی بین تمامیت الشیء فی نفسه و تمامیت الشیء به لحاظ مرحله امتثال خلط کرده، یعنی مثلاً چیزی داریم مثل صلاة که خودش فی نفسه و با قطع نظر از امتثال و عدم امتثال مورد لحاظ قرار می‌گیرد؛ مثلاً فرض می‌کنیم نماز با کیفیت مخصوص یک ماهیت اختزاعی است که شارع آن را اختراع کرده و این ماهیت اختزاعی فی نفسه یک سری اجزاء و شرائط دارد و تمامیت الشیء فی نفسه در مورد نماز به معنای تمامیت الصلاة با قطع نظر از امتثال آن است که فی نفسه چنانچه اجزاء و شرائط صلاة کامل باشد تمامیت محقق است، یعنی تمامیت نماز عبارت است از جمع شدن همه اجزاء و شرائط اما تمامیت به لحاظ مرحله امتثال و اجزاء فرق می‌کند، در خارج وقتی مکلف می‌خواهد نماز را امتثال کند باید ببینیم آنچه را امتثال کرده کامل است یا نه؟ اگر واجد همه اجزاء و شرائط بود مسقط اعاده و قضاء است. پس تمامیت به دو لحاظ

۱. نهاية الدراية، ج ۱، ص ۹۵.

قابل سنجش است؛ یکی به لحاظ خود شیء (تمامیت الشیء فی نفسه) که عبارت است از تمامیت از حیث اجزاء و شرائط و دیگری تمامیت به لحاظ مرحله امتثال. در بین این دو لحاظ آن تمامیتی که با قطع نظر از آثار و لوازمش واقعیتی برای آن متصور نیست تمامیت به لحاظ مرحله امتثال است، یعنی زمانی که شخص نمازش را به طور کامل انجام دهد می‌توان گفت تمامیت محقق شده یعنی این نماز اعاده و قضاء ندارد. پس سقوط اعاده و قضاء در تمامیت به لحاظ امتثال متصور است و تمامیت در این مرحله غیر از آثار و لوازمش واقعیتی ندارد اما تمامیت به لحاظ خود شیء واقعیت مستقلی از آثار و لوازمش دارد.

دوم: محقق اصفهانی بین واقع تمامیت و عنوان تمامیت خلط کرده، عنوان تمامیت یک عنوان انتزاعی است که از شیء به اعتبار اثر آن انتزاع می‌شود؛ مثلاً اثر نمازی که خوانده شده اسقاط اعاده و قضاء است و ما از اینکه می‌بینیم این نماز اعاده و قضاء لازم ندارد عنوان تمامیت و تام بودن را برای این نماز انتزاع می‌کنیم، در عنوان تمامیت آنچه موجب تقوّم عنوان و از متمّمات حقیقت تمامیت است آثار و لوازمش است و این آثار و لوازم است که شکل دهنده و مقوم عنوان تمامیت است و عنوان تمامیت بدون این آثار و لوازم محقق نمی‌شود لذا واقع مستقلی برای عنوان تمامیت متصور نیست. اما واقع تمامیت غیر از آثار و لوازمش است، یعنی تمامیت یک واقعیتی دارد که از آثار و لوازمش مستقل است. پس محقق اصفهانی بین واقع تمامیت و عنوان تمامیت خلط کرده و کأن بحث را روی عنوان تمامیت برده و گفته تمامیت مستقل از آثار و لوازمش واقعیتی ندارد در حالی که عنوان تمامیت از محل بحث و نزاع خارج است؛ چون مثلاً کلمه «صلاة» به ازاء عنوان تام الاجزاء و الشرائط وضع شده یا به ازاء خود واقعیت شیء دارای اجزاء و شرائط؛ مثلاً صحیحی می‌گوید لفظ «صلاة» برای نماز صحیح وضع شده و فرض این است که صحیح هم عنوانی است که از آثار و لوازمش که اسقاط اعاده و قضاست انتزاع شده و این آثار و لوازم مقوّم عنوان تمامیت است، حال سؤال این است که آیا لفظ «صلاة» برای این عنوان وضع شده؛ قطعاً برای این عنوان وضع نشده و صحیحی هم که می‌گوید صلاة برای نماز صحیح وضع شده در واقع منظورش این است که لفظ «صلاة» به ازاء واقع تام الاجزاء و الشرائط که مُعنون است وضع شده نه به ازاء عنوانی که از تام الاجزاء و الشرائط انتزاع می‌شود.

نتیجه اینکه محقق اصفهانی دچار اشتباه شده و منشأ اشتباه ایشان هم یا خلط بین تمامیت الشیء فی نفسه و تمامیت بلحاظ مرحله الامتثال است و یا خلط بین واقع تمامیت و عنوان تمامیت است، بنابراین ایشان می‌گویند: اینکه ما بگوییم تمامیت واقعیتی و رای آثار و لوازمش ندارد و آثار و لوازم مقوّم معنای تمامیت و متمّم آن هستند صحیح نیست.^۱

خلاصه:

ما تا اینجا درباره معنای صحت دو معنی را ذکر کردیم؛ نظر اول (محقق خراسانی) اینکه صحت به معنای تمامیت است ولی تمامیت یک واقعیت مستقلی غیر از آثار و لوازمش دارد و تفسیرهای مختلفی که برای تمامیت شده به اعتبار اختلاف در آثار

۱. المحاضرات، ج ۱، ص ۱۵۴.

و لوازم است و الا همه جا تمامیت به یک معناست و آن اینکه تمامیت یک واقعیت مستقلی از آثار و لوازمش دارد. نظر دوم (محقق اصفهانی) این است که صحت به معنای تمامیت است ولی چیزی جدای از آثار و لوازمش نیست و واقعیت مستقلی غیر از آثار و لوازم برای آن متصور نیست و این آثار و لوازم هستند که مقوم تمامیت می‌باشند.

بحث جلسه آینده: نظر سومی هم درباره معنای صحت وجود دارد که انشاء الله در جلسه آینده به ذکر و بررسی آن خواهیم پرداخت تا حق در مسئله روشن شود.

«والحمد لله رب العالمین»